

الگوی کارکرد هم‌مونی الیگارشیک قومی در سیاستگذاری خارجی آمریکا

دکتر حمید رضا ملک محمدی *

چکیده

سبک‌های خاص زندگی گروه‌های اقلیتی و چگونگی مشارکت آنها در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی جوامع گوناگون، پدیده‌ای ناآشنا نیست اما زندگی یهودیان در آمریکا و نفوذ گسترده این افراد در بخش‌های گوناگون حیات سیاسی-اجتماعی-اقتصادی این کشور به ویژه در عرصه سیاستگذاری‌های خارجی، حکایت از سلطه‌ای قوم‌مدار را بازگو می‌کند. نوشتار حاضر در پی کالبدشکافی و تحلیل سلطه‌یاد شده و شناخت عوامل، ابزار و اهداف آن است.

سرآغاز

سده بیستم میلادی، شاهد ظهور یهودیت آمریکا به شکلی دیگر در دنیای یهود بود. ایالات متحده با داشتن حدود ۶ میلیون نفر جمعیت یهودی، یکی از مراکز مهم جهان به شمار می‌رود که افراد این قوم را در دل خود جای داده است. این در حالی است که تنها نیم قرن پیشتر، این افراد شماری بسیار اندک را در آمریکا به خود اختصاص داده بودند. در واقع، موتور محرکه اصلی این حرکت افزایشی را پدیده مهاجرت فراهم می‌آورد. در سال ۱۹۰۰ میلادی، نزدیک به ۴۰ درصد یهودیان آمریکا را تازه واردهایی تشکیل می‌دادند که به این کشور آمده بودند. در فاصله سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۴ میلادی، حدود یک میلیون یهودی به آمریکا مهاجرت کردند. (۱) شمار زیادی از مهاجرینی که در مجموعه تازه واردها زندگی

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

می‌کردند، تا آن روز شاید هرگز در مجموعه‌های یهودی، با این کثرت و فزونی نزیسته بودند. این موضوع موجب شد تا به تدریج، مسایلی نظیر امور اجتماعی و اقتصادی، قوم‌گرایی، ملی‌گرایی و سیاست، پس از مسأله اولیه و بسیار مهم «شهروندی»^{*}، به حوزه‌های اصلی توجه آنان تبدیل گردد.

مهاجرت، بازسازی ساختارهای اقتصادی و حتی سیاسی و دیگر اشکال چالش‌های پیش‌روی، در درجه نخست، حل مسأله شهروندی را به عنوان مهمترین معضل جلوه می‌داد، زیرا شهروندی زمینه‌های لازم برای به دست آوردن امکانات و تسلط بر منابع و استفاده از آنها را ممکن می‌ساخت. از این رهگذر، وجود اندیشه‌های لیبرالیستی شاید محملی مناسب را برای طرح خواسته‌هایی از این دست فراهم می‌آورد و تضمین «شرایط برابر» برای همه ساکنان، بر اساس اندیشه‌های شهروندی اجتماعی را به نقطه‌ای قابل اتکاء در این زمینه برای مهاجران، به ویژه یهودیان تبدیل می‌کرد. (۲) یافتن این نقطه اتکا در حوزه سنت‌های اندیشه‌ای، همراه با مجموعه‌ای از عوامل دیگر همچون آوازه اقتدار و پیروزی آمریکا در دومین جنگ جهانی، برتری فن‌آوری، پشتیبانی مالی از اروپای ویران در جنگ و دوری از قاره اروپا که سابقه مبارزه با یهود در آن، آرامش این قوم را بر هم می‌زد، یهودیان را در مقابل انتخابی بی‌بدیل قرار می‌داد. اینک مهاجران نسل‌های بعدی، در برابر مجموعه‌ای پرامتیاز که حتی شهروندی آنان را نیز می‌توانست تضمین کند، قرار داشتند و بدین ترتیب آرام آرام به سوی کاربست راه‌هایی با هدف تأثیرگذاری کارآمد بر محیط خویش، حرکت کردند. مهمترین ویژگی اساسی که یهودیان را به خود جذب می‌کرد، مسأله قدرت و توان تأثیرگذاری بر محیط جدید بود. از این رو، آنان دروازه‌های قدرت را در محیط زندگی خویش، هدف گرفته بودند تا از آن طریق به تغییر بنیادین ترتیبات موجود به سود خویش اقدام نمایند. در واقع، «شهروندی اجتماعی با هدف تضمین شرایط برابر» که

* Citizenship

«مارشال» آن را نکته‌ای مهم در یک اجتماع ملی تلقی می‌کند، پله نخستین نردبانی بود که در گام‌های بعدی آن، به نوعی شهروندی برتر سیاسی منتهی می‌شد. روابط یهودیان با یکدیگر و با دیگران، گفت و گوهای گوناگون، وعده‌های تعهدآور، ایجاد رشته‌های پنهان اما محکم وابستگی به خود و عواملی دیگر از این دست، منشور نانوشته قومی برتری جو و سلطه طلب بود که اینک میدان عمل گسترده‌ای را در برابر خویش می‌یافت و در پی کسب نقشی فعال در عرصه‌های گوناگون حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برآمده بود.

این اقلیت قومی، به تدریج رشته‌های اقتصادی و سیاسی اتصال خویش به اجتماع را تقویت کرد و با گذشت زمان، به واسطه ایجاد تفاوت‌های معنی‌دار اقتصادی و سیاسی، نوعی فرهنگ «پنهان» خرده شهروندی* را به وجود آورد که به باور «دارنדרف»، پدیده‌ای کوچک اما پراهمیت بود. (۳) سازندگان پدیده خرده شهروندی، چنان عمل می‌کردند که به گفته «هلستون» و «آپادورای»، لیبرالیسم را تحت فشار قرار داده بودند و بارش فزاینده و بی‌سابقه نابرابری‌ها، تفاوت‌هایی فراوان میان ساکنان مختلف یک سرزمین را به نمایش می‌گذاشتند. (۴) نفوذ پنهان اما ملموس این گروه قومی تا بدان حد بود که «یونگ» را بر آن داشت تا از اصطلاح «شهروندی تریجیحی» در این زمینه استفاده کند و بازاندیشی رابطه میان گروه‌های مختلف شهروندان با یکدیگر و با حکومت را به مثابه پدیده‌ای ضروری، مورد تأکید قرار دهد. (۵)

مهاجران یهودی در سرزمین آمریکا، پس از کسب عنوان شهروندی، در پی تحصیل متداول این امتیاز یعنی «مشارکت مؤثر» برآمدند. گونه‌شناسی حقوق اقلیت‌ها، از حق ساده برابری در حیات اجتماعی گرفته تا حقوق پیشرفته سیاسی مربوط به نمایندگی، اندیشه‌ای است که به شهادت نخستین نوشته‌های حقوقی در حوزه حقوق ملل، فلاسفه و

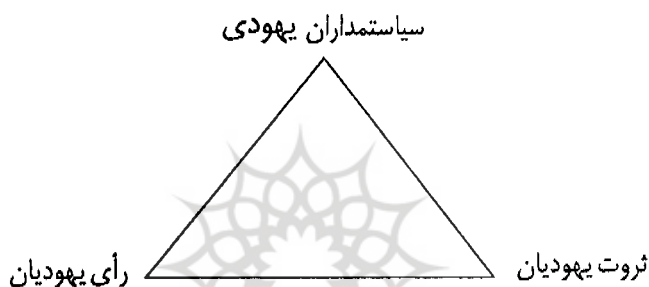
* Subcitizenship

متخصصان حقوقی را به خود مشغول داشته است. (۶) این اصطلاحی است که در قاموس جامعه مدنی، حکایت از تقاضایی فعال برای مشارکت در امور عمومی دارد. و اقلیت قومی یهود در آمریکا با بهره‌گیری از این زمینه اندیشه‌ای و با تکیه بر نقاط اتکایی همچون تضمین حقوق شهروندان، مشارکت خویش در امور عمومی را از سطح «مشارکتی ساده» به مشارکتی «فعال» و سپس مشارکتی «مسلط» تبدیل کرد. این مسأله، به ویژه پس از شکل‌گیری دولت اسرائیل و اعلان آن به عنوان سرزمین موعود، چهره‌ای جدی‌تر به ویژه در زمینه سیاستگذاری‌های خارجی ایالات متحده در قبال دولت اسرائیل را به خود گرفت. اقلیت یهودی آمریکا که تلاش برای بسط سلطه فعال خویش را بر عرصه‌های گوناگون حیات در این کشور آزموده بود، اینک چالشی مهم یعنی ضرورت حمایت دولتی که شهروندی بالفعل آن را دارا بود، از دولتی که شهروندی آسمانی آن را وعده‌ای مذهبی می‌پنداشت، در فراروی خویش می‌دید. این، نقطه آغازین یک هژمونی الیگارشیک از نوع قومی آن در سیاستگذاری ایالات متحده بویژه در عرصه خارجی به حساب می‌آید. دلمشغولی «یونگ» و تأکید او بر بازاندیشی روابط اقلیت‌ها در جامعه آمریکایی، پرسشی اساسی از چگونگی شکل‌گیری و کارکرد الگوی این هژمونی قومی در عرصه یاد شده را به پرسشی قابل تأمل و واریسی تبدیل می‌کند.

چالش نوین ضرورت گسترش سلطه قوم یهود بر عرصه سیاستگذاری خارجی ایالات متحده پس از شکل‌گیری دولت اسرائیل، به عنوان یک منبع حمایت بیرونی برای دولت یهود، نفوذمندان یهودی را بر آن داشت تا ابزارهای تأثیرگذاری خویش را بر سه حوزه قوه مجریه، قوه مقننه و افکار عمومی آمریکایی متمرکز نمایند. بدین ترتیب الگوی سلطه‌ای فعال بر دستگاه سیاستگذاری خارجی آمریکا شکل گرفت.

الف) الگوی الیگارشی یهودی

موفقیت یهودیان آمریکا در چرخش رویکردهای قوه مجریه ایالات متحده، کنگره و افکار عمومی این کشور به سوی اهداف مطلوب خویش به ویژه در ارتباط با سیاست خارجی آمریکا، در دوره‌ای نسبتاً طولانی، مرهون موفقیت نفوذمندان این قوم در مداخله در نظام سیاسی این کشور به ویژه به کمک مثلث سیاستمداران، آراء و ثروت یهودیان است.



سیاستمداران یهودی در مناصب مختلف سیاسی، در کابینه و کنگره، تأثیرات بسزایی را بر نظام تصمیم‌سازی خارجی آمریکا دارا هستند. رأی یهودیان نیز به طور مستقیم و توان آن در بسیج آراء دیگران به طور غیرمستقیم، از مسایل عادی و روزمره گرفته تا تعیین رؤسای قوه مجریه در جریان انتخابات، موضوعی است که سیاستمداران آمریکایی نمی‌توانند از آن غافل باشند. سرانجام، یهودیان در میان حمایت‌کنندگان مالی کاندیداهای سیاسی ظاهر می‌شوند و به عنوان تأمین‌کنندگان مهم و عمده مالی در احزاب سیاسی نیز به ایفاء نقش می‌پردازند. ثروت یهودی بدان خاطر که توان ایجاد پشتوانه‌ای مالی را برای فعالیت‌های سیاستمداران فراهم می‌آورد، در نقش عاملی جذاب، صاحب نفوذ و تعیین‌کننده بسیاری از خطوط راهنما ظاهر می‌گردد. این، تصویری ساده از الگوی یک

الیگارشی قومی است که در عمل، نفوذ خویش را بر حوزه‌های مختلف سیاسی، به ویژه سیاست‌گذاری خارجی اعمال می‌نماید. الگوی مثلثی الیگارشی یهودی، محصول برخورد آگاهی این اقلیت قومی از ضرورت در دست داشتن ابزارهای قدرت از پایین‌ترین سطوح آن در شهروندی اجتماعی گرفته تا سطح شهروندی ترجیحی سیاسی بازمینه‌های مساعد قانونی - حقوقی در محیط بود. مؤلفه‌هایی محیطی همچون مشارکت، تحمل و تساهل، لزوم رعایت حقوق اقلیت‌ها، توجه به پدیده چندفرهنگی و مسایلی دیگر از این دست که واژگان روز و عرف جامعه مدنی به حساب می‌آید، زمینه‌ای مساعد برای تلاش‌های اقلیتی نابرابری خواه را فراهم آورد. بدین ترتیب، مثلث الیگارشی یهودی با هدف «نفوذ» و «تأثیر» در زمینه‌های مختلف به ویژه در عرصه سیاست‌گذاری خارجی به وجود آمد. الگوی الیگارشی یهودی، حوزه‌هایی چندگانه را در عمل، میدان فعالیت‌های خویش قرار داده بود که چنانکه پیشتر اشاره شد، قوه مجریه، قوه مقننه و افکار عمومی، مهمترین آنها به حساب می‌آمدند.

ب) حوزه‌های عمل الیگارشی

۱- قوای مجریه؛ کابینه‌هایی تحت نفوذ مطالعات فریجی

قوای مجریه آمریکا، از ابتدای تشکیل دولت اسرائیل تاکنون، اهمیت فراوانی را برای حفظ روابط نزدیک با اسرائیل، قائل بوده و یهودیان نیز در ایجاد چنین موقعیتی، نقشی حساس و بسزرا داشته‌اند. شناسایی دولت اسرائیل بلافاصله پس از اعلام استقلال آن، از سوی «هری ترومن» رئیس جمهور وقت ایالات متحده، نشانه‌ای آشکار از اهمیت روابط میان دو دولت است. ترومن از قدرت یهودیان و به ویژه نفوذ مشاوران طرفدار صهیونیسم خود مانند «کلیفورد» و «نایلز» به خوبی آگاه بود. او خود را ملزم به پاسخگویی به هزاران رأی دهنده یهودی که نگران موفقیت صهیونیسم بودند، می‌دید. (۷) از این رهگذر، حمایت

ترومن از اسرائیل برای جمع‌آوری آراء بیشتر در انتخابات و پیروزی بر رقیب، امری ضروری می‌نمود.

منحنی حمایت دستگاه اجرایی ایالات متحده از دولت اسرائیل به رغم پستی و بلندی‌هایی چند، همواره سیری صعودی را نشان می‌دهد. دوران ریاست جمهوری «کازتر» و ماجرای صلح خاورمیانه، روابط متقابل اسرائیل و آمریکا را مستحکم‌تر کرد. دوران ریاست جمهوری «رونالد ریگان» نیز به تقویت روابط دو دولت و توافق‌هایی در زمینه همکاری‌های استراتژیک و دفاعی انجامید و اسرائیل به یک هم‌پیمان عمده برای آمریکا تبدیل شد. این جریان در دوران ریاست جمهوری «جرج بوش» به رغم شنیدن زمزمه‌هایی در مورد لزوم دست‌کشیدن اسرائیل از سیاست‌های توسعه طلبانه‌اش و تلقی این درخواست به عنوان نشانی از پایان دوران اسرائیل مداری کامل دوره ریگان، روند تقویت روابط اسرائیل - آمریکا همچنان ادامه می‌یابد. سرانجام دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون به یکی از بهترین دوره‌های قابل تصور برای اسرائیلی‌ها تبدیل می‌شود. او بهترین رییس جمهور آمریکایی در تاریخ اسرائیل به شمار می‌رود که بیش از هر فرد دیگری، اقلیت یهودی را به دولت راه داده است. از این رهگذر، در حالی که یهودیان، تنها ۲ درصد از جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند، اما حدود ۴۲ درصد از مناصب مختلف مربوط به کابینه کلینتون را به خود اختصاص داده‌اند. (۸)

کمک‌های مالی، نظامی و دیپلماتیک آمریکا به اسرائیل از متوسط ۶۲ میلیون دلار در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۹ به ۱۰۲ میلیون دلار در ۱۹۷۰-۱۹۶۶ رسید و در بین سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۱ به یک میلیارد دلار بالغ گردید. این میزان در سالهای ۱۹۸۴-۱۹۷۵، رقمی ۲/۵ میلیارد دلاری را به نمایش می‌گذارند. برخی نیز بر این باورند که در سالهای اخیر، این رقم به ۵ میلیارد دلار رسیده است. (۹)

چهره‌درونی قوای مجریه آمریکا به ویژه دولت کلینتون، وجود نوعی الیگارشی پرنفوذ

را به نمایش می‌گذارد و شائبه تبدیل تدریجی دولت را به یک «دولت اقلیت قومی» تقویت می‌کند. گستره این پدیده تا بدانجاست که حتی بسیاری از سفرای آمریکا در کشورهای جهان نیز از میان سیاستمداران یهودی برگزیده می‌شوند. (۱۰)

۲- کنگره؛ کانون عمده تأثیر گذاری بر سیاست خارجی

کنگره ایالات متحده، پیکره‌ای است که نقشی تأثیر گذار را در سیاست خارجی این کشور ایفاء می‌کند و به طور خاص، عاملی منحصر به فرد در روابط اسرائیل و آمریکا به حساب می‌آید. حمایت کنگره آمریکا از اسرائیل، عموماً حمایتی قوی بوده است به گونه‌ای که نشانه‌های آن را در بسیاری از قطعنامه‌ها، صدور رأی‌ها، بیانیه‌های عمومی و... به وضوح می‌توان ملاحظه نمود. اگر چه میزان و نسبت حمایت‌ها از اسرائیل در هر کدام از دو مجلس کنگره، از زمانی تا زمانی دیگر متفاوت است، اما در موارد مهم و حساس، موضعی طرفدارانه نسبت به اسرائیل در هر دو مجلس آمریکا به چشم می‌خورد.

گستره حمایت از آنچه «طرفداری از اسرائیل» نامیده می‌شود تا حدی است که یکی از سناتورهای آمریکایی گفته بود که «اسرائیلی‌ها بر سیاستگذاری در مجلس نمایندگان و سنا، کنترل دارند...» (۱۱) تصویب کمک‌های خارجی شامل کمک‌های اقتصادی و نظامی به نشانه‌ای پراهمیت از حمایت‌های کنگره آمریکا از اسرائیل تبدیل شده است. بر اساس تحقیقی در دوره ریاست جمهوری نیکسون و فورد، ۸۰ درصد سنا و ۸۶ درصد مجلس نمایندگان، در مورد کمک به اسرائیل، نظری کاملاً موافق داشتند. (۱۲)

اما کنگره و قوای مجریه، تنها حوزه‌هایی نبودند که الیگارش‌ی یهود، اندیشه گسترش سلطه خویش بر آن را در سر می‌پروراند. در کنار این دو عامل، افکار عمومی، موضوع نوعی تأثیر گذاری قدرتمند از سوی این اقلیت در نظر گرفته می‌شد.

۳- افکار عمومی؛ ابزار فشار بر سیاستگذاران

افکار عمومی ایالات متحده دارای تأثیری قدرتمند اما پنهان بر روی سیاست خارجی آمریکاست. گروه‌های ذی‌نفوذ نیز به واسطه همین حمایت افکار عمومی است که در پیشبرد اهداف و مقاصد خویش، به موفقیت فعالیت‌هایشان امیدوارند. از این رو، تلاش برای دستکاری افکار عمومی و تسلط بر آنها، تلاشی غیرمستقیم برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی تلقی می‌شود. در این راستا، مهمترین ابزار تأثیرگذاری بر افکار عمومی، رسانه‌ها می‌باشند. رسانه‌ها دارای گستره‌ای وسیع و قدرتی تقریباً نامحدودند. آنها ضمن ارائه تصویری از جهان و زندگی، شیوه‌اندیشیدن و چگونه‌اندیشیدن به این تصاویر را نیز القاء می‌کنند. بدین سبب، تسلط بر منابع رسانه‌ای، تسلط بر شیوه‌های دستکاری افکار عمومی و در پی آن تأثیرگذاری بر فرایند سیاستگذاری را بدنبال خواهد داشت.

رسانه‌های جمعی آمریکا از شبکه‌های تلویزیونی گرفته تا رسانه‌های مکتوب، به طور قابل ملاحظه‌ای تحت مدیریت یهودیان قرار دارد. شبکه‌هایی همچون ABC، CBS، NBC از ابتدا بوسیله یهودیان اداره می‌شدند. در شبکه CNN نیز مشاغل کلیدی و بخش آگهی‌ها به طور عمده در دست یهودیان است. روزنامه‌های نیویورک تایمز، وال استریت ژورنال و واشنگتن پست که در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی، در بسیاری موارد خطوط راهنمایی دیگران را تعیین می‌کنند، نیز در دست یهودیان می‌باشند. بدین ترتیب، اخبار مربوط به اسرائیل، با اهداف و گزینشی خاص به صورت گسترده پخش می‌شود. این رسانه‌ها در طی سالیان متمادی، تصویری مثبت از اسرائیل را برای افکار عمومی ساخته‌اند و لذا افکار عمومی در مقابل گرایشهای سیاست خارجی به سوی اسرائیل، واکنشی منفی را از خود، به نمایش نمی‌گذارد. (۱۳)

ج) کارکرد الگوی الیگارش‌ی

با این همه نباید فراموش کرد که محمل اجرایی الگوی الیگارش‌ی یهودی، پدیده‌های بنام «لابی»* است. نخستین متمم قانون اساسی آمریکا، پایه‌گذار یکی از مهمترین پدیده‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا یعنی لابی است. زیرا این امکان را در اختیار گروه‌های داخلی قرار می‌دهد تا برای قبولاندن اهداف سیاست‌های خویش به فعالیت بپردازند و بر کنگره و قوه مجریه اثر گذارند.

در حوزه سیاست خارجی، لابی‌ها در پی شکل دادن یا ممانعت از شکل‌گیری سیاست‌های آمریکا نسبت به یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورها صورت می‌گیرد. ایالات متحده، لابی‌های گوناگونی را داراست، اما در این میان شاید هیچ گروهی موفق‌تر از جامعه یهودیان آمریکا در تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری خارجی نبوده است. آنچه دیروز و امروز به عنوان سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و به ویژه در ارتباط با بحران میان فلسطین و دولت اسراییل مطرح می‌شود، اغلب به گونه‌ای است که در نهایت به یک لابی یهودی با نفوذ که تأثیری غیرمعمول را بر حکومت ایالات متحده و سیاست‌هایش در منطقه و ورای آن اعمال می‌کند، باز می‌گردد. «رؤسای جمهور آمریکا و حتی با درجه‌ای بیشتر، سناتورها و نمایندگان کنگره این کشور، در معرض تأثیر پدیده‌ای قرار دارند که از آن با عنوان لابی اسراییل باید یاد کرد» (۱۴) این مسأله چنان ملموس است که به باور دالس «در این کشور (آمریکا)، اجرای یک سیاست خارجی که از سوی یهودیان مورد تأیید قرار نگیرد، تقریباً کاری محال است.» (۱۵)

* Lobby

اگر چه سازمان های یهودی فراوانی در آمریکا وجود دارد اما جامعه یهودیان آمریکا و لابی اسرائیل به گونه ای ساختار بندی شده اند که مؤثرترین نقش را در سیاست خارجی آمریکا ایفا نمایند. این لابی که بانفوذترین لابی قومی در آمریکاست، «آپیک» * نام دارد و تنها لابی یهودی ثبت شده تحت قانون فدرال ثبت لابی هاست. آپیک با اهدافی همچون: تضمین ادامه کمک به اسرائیل به بهترین شکل؛ دریافت پیشرفته ترین تسلیحات آمریکایی برای اسرائیل؛ انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به بیت المقدس و مخالفت شدید با هر تمهید یا پیشنهادی که امنیت ملی اسرائیل را به خطر اندازد، نقشی منحصر به فرد و کارآمد را در شکل گیری رهیافت ها و قالب بندی سیاست های آمریکا در خاورمیانه بازی می کند. فعالیت های این لابی در چارچوب پارامترهای نظام سیاسی آمریکا، مجموعه ای متنوع از امور فرهنگی و آموزشی تا امور مالی و سیاسی مربوط به اسرائیل را در بر می گیرد.

فعالیت های این سازمان از یک سو شامل اطلاع رسانی به اعضای کنگره در مورد اسرائیل و همچنین اطلاع رسانی به اعضا در مورد فعالیت های کنگره و سیاست های آمریکا در ارتباط با اسرائیل و تلاش برای جلب افکار عمومی است. تأکید بر حمایت از اسرائیل به عنوان تنها نظام دموکراتیک در خاورمیانه و متحدی قابل اعتماد برای آمریکا در مسایل بین المللی از جمله شعارهای آپیک برای به دست آوردن حمایت افکار عمومی به حساب می آید.

کنن ** بنیانگذار و رییس طولانی مدت آپیک (۱۹۷۵-۱۹۴۵) گفته بود که «روش ما

* The American- Israeli Public Affairs Committee (AIPAC).

کمیته آمریکایی امور عمومی اسرائیل

** I.L. Kenen

همواره این بوده که نمایندگان را به سویی حرکت دهیم تا ضمن فشار بر دستگاه دیوانی، آنان را متقاعد سازند که این یا آن سیاست، در واقع، همان چیزی است که مردم آمریکا خواهان آن هستند.» (۱۶) از این رهگذر زمانی که مسأله‌ای حساس پیش می‌آید، این لابی، از طریق نشریات، نامه، تلگراف و تلفن اعضای خود را در سراسر کشور مطلع می‌سازد و آنگاه است که سیل نامه‌ها و تلگراف‌ها و تلفن‌ها از سوی شهروندان موجب می‌شود تا قانونگذار، جهت‌گیری خاصی را در کار خویش اعمال نماید. افزون آن که نمایندگان با حمایت‌های آویک به ویژه در زمان انتخابات، امیدانتخاب مجدد را در سر می‌پروراند.

فعالیت‌های آویک به عنوان نقطه ثقل مثلث الیگارشیک تأثیر گذاری صهیونیسم بر فرایند تصمیم‌سازی سیاست خارجی آمریکا، و امدار تعاملی مستمر با مهمترین مشتری خویش یعنی دولت اسرائیل است. این ارتباط دو جانبه برای هر دو طرف، از اهمیت و سودمندی بالایی برخوردار می‌باشد. از یک سو، اعضای این مجموعه به دلیل وجود رشته‌های نامرئی اما محکم قوم‌مداری، اشتیاقی زیاد برای کمک به هم‌آیینان خویش در جامعه اسرائیل و به ویژه فرادستان سیاسی و دیوانی یهودی در سرزمین موعود را از خود نشان می‌دهند و از سوی دیگر، وجود روابط تنگاتنگ دولت اسرائیل با چنین مجموعه‌هایی، در کنار ارتباطات مرسوم و سنتی موجود میان قوای مجریه از منظر روابط میان دو دولت، این امکان حساس را در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد تا از طریق پیکره‌های نفوذمند سیاسی، به دستکاری اندیشه صاحب‌منصبان و افکار عمومی آمریکا و هدایت سیاستگذارها به سوی تصمیماتی با مطلوبیت بیشتر برای اسرائیل بپردازند.

تعیین نقش و میزان دقیق موفقیت جامعه یهودی و گروه‌های ذی نفوذ اسرائیلی در تأثیرگذاری بر سرشت سیاست‌های ایالات متحده در رابطه با اسرائیل و مسایل خاورمیانه‌ای، کاری بس دشوار است اما رابطه تنگاتنگ آمریکا و اسرائیل، حکایتی از موفقیت این تأثیرگذاری است.

فرجام

همگام با شتاب گرفتن ضرب‌هنگ مهاجرت یهودیان به آمریکا و قرار گرفتن آنها در مجموعه‌هایی قومی، و آگاهی از لزوم افزایش قدرت و نفوذ برای ایفای نقشی فعال در محیط زندگی، به ویژه حیات سیاسی-اقتصادی، جست و جو برای یافتن گلوگاه‌های تأثیرگذار بر فرایندهای تصمیم‌سازی با جدیت تمام آغاز گردید. این فرایند جست و جو که با تلاش برای کسب شهروندی آغاز شد، با استفاده از اصل تضمین حقوق برابر برای شهروندان، به نفوذ تدریجی آنان در زمینه‌های مختلف و پدیداری نوعی شهروندی تریجیحی و قدرتمند به ویژه در عرصه سیاستگذاری خارجی انجامید. مثلث بانفوذ ثروت یهودیان، اقتدار سیاستمداران یهودی و حمایت رأی دهندگان این قوم در آمریکا، با رویکرد اساسی تأثیرگذاری بر قوای مجریه، مقننه و افکار عمومی، الگوی نوعی الیگارشی قومی را بنامی نهاد که کارکرد اساسی آن از خلال پدیده‌ای به نام لابی تحقق یافت که ویژگی بارز آن، افزایش نفوذ و اقتدار از راه‌های غیررسمی و ناپیدا است.

از این رهگذر، سازمان‌های حرفه‌ای ویژه، پس از تشکیل، دست به کار برقراری ارتباط با نهادهای اصلی سیاستگذاری در ایالات متحده یعنی قوه مقننه و مجریه شده‌اند. بدین ترتیب جامعه یهودیان آمریکا و به ویژه رهبران آن، نقشی مهم را در تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولت آمریکا در عرصه سیاست خارجی بر عهده گرفته‌اند. اعتقاد بنیادین این

گروه‌ها آن است که بهبود روابط آمریکا و اسرائیل، برای هر دو طرف از مطلوبیت فراوان برخوردار است. مثلث الیگارشیک یهودی و نقش مسلط آن در فرایند جهت‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده، شائبه‌های وجود نوعی قوم‌سالاری فرامرزی اسرائیلی را تقویت می‌کند. «تأثیر» و «نفوذ»، چهره دوم سیاست‌های گسترش‌گرایانه اسرائیل است که از خلال ساز و کارهای لابی‌گری، به الگوی فعال یک هم‌مونی الیگارشیک قومی در فرایند سیاست‌گذاری خارجی آمریکا تبدیل می‌شود و کانون اندیشه‌های عمل‌گرای یهودی-صهیونیستی را در خارج از اسرائیل تشکیل می‌دهد.



ژورنال پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها:

۱- نگاه کنید به:

www. nhc. rtp. nc. us: 8080/ t serve/ twenty

۲- نگاه کنید به:

T. H. Marshall, *Citizenship and Social Class and Other Essays*.
(Cambridge: Cambridge University Press, 1950).

3- Dahrendorf, R "Preserving Prosperity", *New Statesman and Society*, 36, 29 (December, 1995), p. 41.

4- Holoston J. and Appadurai A, "Cities and Citizenship", *Public Culture* 8, (1996), P. 187.

5- Young, I.M, "Polity and Group Difference: A Critique of the Ideas of Universal Citizenship", *Ethnics*, Vol. 99 (1989), P. 250.

6- Kymlicka W, *Multicultural Citizenship: A Liberal Theory of Minority Rights*. (Oxford: Clarendon, 1995).

7- W. A. Eddy F. D. R. Meets Ibn Saud, *New York: American Friends of the Middle East*, (1954) P. 37.

۸- در سال ۱۹۹۷ فهرستی به چاپ رسید که در آن اسامی برخی افراد سرشناس یهودی در کابینه کلینتون نقش بسته بود:

مادلین آلبرایت (وزیر خارجه)، رابرت روبین (وزیر خزانه داری)، ویلیام کوهن (وزیر دفاع)، دان گلیکمن (وزیر کشاورزی)، جرج تننت (رئیس سازمان سیا)، لوییس فریح (رئیس اف.بی.آی)، ساموئل برگر (رئیس شورای امنیت ملی) و... در این فهرست اسامی ۴۵ نفر مشاهده می شود.

برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

Clinton's Overwhelmingly Jewish Government, "Jew Watch", www. Jew- Occupied governments- US- Clinton- Caloinet. htm, 1997.

9- Arouri N. The Obstruction of Peace: the US, Israel and the Palestinians (Common Courage Press, 1995), P. 85.

۱۰- در این ارتباط به سفرای آمریکادر کشورهای آلمان، فرانسه، لهستان، دانمارک، مجارستان، رومانی، بلژیک، بلاروسی، آفریقای جنوبی، زلاندنو، هند، مصر، سوئد، مراکش، زامبیا، سنگاپور، برزیل، مکزیک، کانادا، کوبا، نروژ، سوییس و... می توان اشاره کرد.

United States: Jewish U. S. Ambassadors, "Jew watch", www. wpww. com. 1997, P. 1-4.

11- Fulbright, J. W., Interview on "Face the Nation", Oct. 7, 1973.

12- Feuerwerger M. C., Congress and Israel: Foreign Aid Decision-Making in the House of Representatives (Westport, Con. Greenwood Press, 1979), P. 28.

13- Adamc. W. C. Television Coverage of International Affairs. (Norwood, N. J.: Ablex Publishing Corp, (1982). Chapters: 1, 4, 5.

14- C. Mathias, C. , Ethine Groups and Foreign Policy, Foreign Affairs, No. 59, 1981, PP. 992- 993.

15- Dallas J. in Neff, D., Warriors at Suez: Eisenhower Takes America into the Middle East (New York: Linden Press, 1981), P. 433.

16- Lanouette, W. J., "The Many Faces of the Jewish Lobby in America", National Journal, 10, 1978, P. 749.